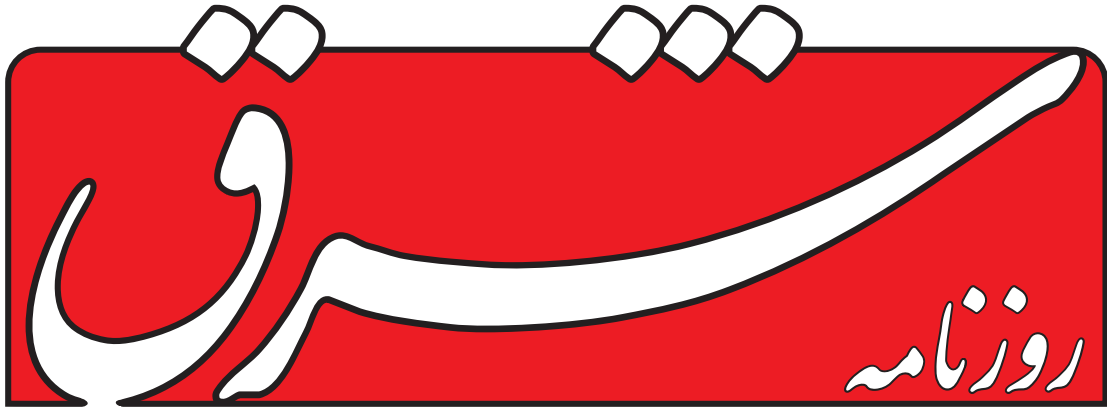


سوزاندن قرآن ظلم به آزادی دیانت، انسانیت و صلح است

سید حسن خمینی گفت: سوزاندن قرآن ظلم به آزادی، دیانت، انسانیت و صلح است که متأسفانه در مجموعه‌هایی که اجازه بروز چنین رفتارهایی را می‌دهند، نسبت به این موضوع درکی وجود ندارد.

صفحه ۲



موافقت رهبر انقلاب با بخشش اضافه خدمت سربازان

فرمانده معظم کل قوا به مناسبت عید غدیر با بخشش اضافه خدمت سنواتی کارکنان وظیفه و مشمولان غایب موافقت کردند. به گزارش تسنیم، برابر اعلام معاونت نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح اضافه خدمت سنواتی کارکنان وظیفه و مشمولان غایب، مورد بخشش فرماندهی معظم کل قوا (مدظله العالی) قرار گرفت.

صفحه ۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: رسانه‌ای شدن سفر رئیس سیا به اوکراین؛ مأموریت پنهان برنز، پشت پرده ویزاندادن آمریکا به والیبالیست‌های ایران و یادداشت‌هایی از بیژن جهانگیری، پویا نعمت‌اللهی

نگاهی دوباره به مشکل کمبود آب که به دشواری روستانشینی، تشدید تخریب محیط زیست و بازار متلاطم مواد غذایی منجر شده است

تب داغ آب

گزارش تیتربک را در صفحه ۴ بخوانید



پرونده برای آزمون‌های مدارس و کنکور که در چرخه مالی معیوب خرید و فروش پرسش و پاسخ‌هایی اعتبار شده‌اند

مافیایی که «فردا» را تخریب می‌کند

«شرق» از اصرار مجلس بر مصوبه تناسبی شدن انتخابات گزارش می‌دهد

مصوبه‌ای برای افزایش یا کاهش مشارکت؟

۲

خبر عدم حضور طبری در زندان همچنان حاشیه‌ساز است و حتی صدای اصولگرایان هم برای این اتفاق بلند شده است

درد سر طبری

گزارش «شرق» از نگاه حقوقی به شباهت قتل زنان و بدن‌های منله‌شده آنها در ماه‌های اخیر

ابهام در تشابه قتل زنان مثله‌شده

گفت‌وگو با مهرداد فاخر مدیرعامل تیپاکس و هم‌بنیان‌گذار هلدینگ فاخر

تیپاکس در فرهنگ مردم ایران جای گرفته است

۱۰



فریمه فرجامی بازیگر پی‌تکرار سینمای ایران در ۷۱ سالگی درگذشت

ستاره خفته

صفحه ۱۲

سرمقاله

حزب؛ پیروزی در انتخابات یا تولید قدرت؟



کیومرث اشتریان

برای یک حزب، تولید قدرت اجتماعی مهم‌تر از پیروزی در یک انتخابات یا حتی دستیابی به قدرت است. تولید قدرت اجتماعی، پایدار و مستمر است، ریشه‌های یک حزب را در جامعه مستحکم می‌کند و آن را در برابر آسیب‌های قدرتمندان حفاظت می‌کند. قدرت اجتماعی، احزاب را از امنیت اجتماعی برخوردار می‌کند. یکی از دغدغه‌های یک حزب باید حفظ نیروهای اجتماعی خویش باشد. یک حزب سیاسی باید بتواند با نیازهای مردم خود ارتباط برقرار کند و به آن نیازها وابسته باشد تا بتواند علت وجودی خود را برای مردم توجیه کند. در چنین صورتی است که ستون‌هایی از قدرت اجتماعی-حزبی توسط گروه‌های مردمی در جامعه پدیدار می‌شود خواه این ستون سر از آسمان قدرت برآورد یا نه. مهم این است که این ستون اجتماعی «وجود» داشته باشد. قدرت‌زدگی اینکه حضور در قدرت رسمی مطلوب نباشد. اساسا یکی از دلایل احزاب سیاسی در ایران (به معنی دستیابی الزامی به پست‌های سیاسی) آنها را از امر مهم قدرت اجتماعی غافل کرده است. نه اینکه حضور در قدرت رسمی مطلوب نباشد. اساسا یکی از دلایل اصلی برای تشکیل حزب سیاسی همین است اما مشروط به طی مقدمات آن؛ یعنی ابتدا تأکید بر کسب قدرت اجتماعی و سپس قدرت سیاسی. برخی یا بسیاری از احزاب سیاسی در ایران پس از انقلاب از درون مقامات رسمی سیاسی سر برآورده‌اند. در مدت کوتاهی که بر سر قدرت بوده‌اند حزب هم جنب‌وجوشی داشته و پس از آن فروکش کرده است. البته همان‌ها هم که توانسته‌اند اندک پیوندهای اجتماعی را حفظ کنند موفق‌تر بوده‌اند. برخی احزاب نیز ظرفیتی از حیث ساختار اجتماعی دارند، مانند حزب اتحاد و سپس حزب مشارکت. حزب اتحاد ظرفیت جذب نیروی جوان دانشگاهی را داشت و هنوز هم در صورت تئوری‌پردازی شفاف درباره حقوق اساسی و دینداری می‌تواند تحرکی از خود نشان دهد. حزب کارگزاران اما بیشترین یک حزب «لیتیستی» است و از مناسبات سیاسی می‌تواند (یا می‌توانست) بهره‌برد. گروه‌های اصولگرا از موقعیت ساختاری-اجتماعی کمتری در میان جوانان و بیشتری در میان اقشار سنتی برخوردارند هر چند به دلیل سرخوردگی از دو انتخابات اخیر مجلس و ریاست جمهوری، ناکارآمدی‌های اجرایی و گسست درون نسلی ریزش قابل توجهی پیدا کرده‌اند و دچار بحران و تشتت‌تئوریک شده و ظرفیت اصلاح‌طلبی یافته‌اند. البته به دلیل «شرم سیاسی» و سابقه مخالفت با اصلاحات، پوست‌اندازی خود را نشان نمی‌دهند یا نمی‌توانند آن را ابراز کنند؛ اما تحول در درون آنان جدی است. آنان به تدریج درک جدیدی از مناسبات جهانی، سیاست داخلی و کارآمدی اجرایی پیدا می‌کنند. این سه جریان سیاسی واجد درجات گوناگونی از قدرت اجتماعی و تشکیلاتی اند و افت و خیز فراوان داشته‌اند. در هر صورت حزب سیاسی برای ایران کنونی یک ضرورت اساسی است. در تاریخ یک کشور حتماً هنگامه‌هایی از حوادث و ناپایداری‌های سیاسی پیش خواهد آمد و این ستون‌ها می‌توانند نقشی مهم در ثبات کشور ایفا کنند. در مجموع می‌توان مشکلات احزاب سیاسی در ایران را به شرح ذیل برشمرد:

به نظر می‌آید نخستین مشکل برای احزاب سیاسی در ایران ناتوانی آنان در برقراری پیوندهای عمیق اجتماعی است. این احزاب ظرفیت اجتماعی دارند اما ظرفیت تشکیلات اجتماعی ندارند. بدین معنا که سلیقه‌هایی از شهروندان را توانسته‌اند نمایندگی کنند. این سلیقه‌ها در جامعه ایرانی طبیعی و پایدار است. یعنی شماری از مردمان سلیقه‌های اصولگرایی، اصلاح‌طلبی و مشی میانه دارند. این احزاب تا حدود زیادی توانسته‌اند در برهه‌هایی از زمان از این سلیقه‌ها بهره‌برداری کنند اما نتوانسته‌اند این ظرفیت اجتماعی را به ظرفیت تشکیلاتی تبدیل کنند. به همین دلیل است که با تخلیه ظرفیت نسلی اینک زیر پایشان خالی شده است و در معرض انقراض هستند. البته تلاش‌های محافظی از قدرت در ممانعت از شکل‌گیری نیروی تشکیلاتی این احزاب مؤثر بوده است. تلاش برای تشکیل نیروی اجتماعی و تبدیل آن به نیروی تشکیلاتی نیازمند مهارت‌های ویژه‌ای است که می‌تواند موضوعی مهم برای تحلیلگران امور حزبی در ایران باشد. دومین مشکل، تأمین مالی شهروندان است. اگر یک جامعه بتواند تضمینی برای درآمد افرادش به غیر از شغل دولتی فراهم کند طبعاً زمینه آزادی انسان بیشتر تأمین می‌شود و افراد می‌توانند به فعالیت قدرت بپردازند. اگر احزاب «لیتیستی» مانند کارگزاران یا مشارکت (با وجود فشارهایی که بر آنها وارد شده است) توانسته‌اند به حیات سیاسی خود ادامه دهند به دلیل آن است که همان «لیت» یا از طریق سرمایه‌گذاری اقتصادی یا مشاغل تخصصی (مانند پزشکی و مهندسی) یا مشاغل دانشگاهی (که کمتر از تعرض دولت مصون بوده است) توانسته‌اند به حیات اقتصادی خود ادامه دهند.

مشکل سوم از سوی نیروهایی است که در درون حاکمیت مستقر هستند و به دلایل کم‌وبیش روشنی مانع از شکل‌گیری قدرت تشکیلات اجتماعی هستند. درک اینان از ثبات سیاسی و قدرت‌ورزی درکی ناپایدار و کوتاهمدت است. افق درازمدت و تاریخی از ثبات قدرت سیاسی ندارند. به همین دلیل است که حوادث سال ۱۴۰۱ برای آنان غیرمنتظره بود. از همان ابتدای انقلاب نیز نسبت به حزب جمهوری اسلامی چنین موضع‌گیری منفی‌ای داشتند و به تدریج در درون هسته‌های اصلی حاکمیت قدرت بیشتری یافتند؛ اما حوادث چنان شد که تبدیل به نیروی اصلی سیاسی شدند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

ضرورت شیفت پارادایم علم در برنامه‌های راهبردی و توسعه‌ای



ریاض غبیرتمند

اگر مؤلفه اصلی در سرانه ملی مصرف و رفاه مردم، میزان تولید ناخالص داخلی است و اگر منابع سرمایه‌ای کشور مانند نفت، گاز، پتروشیمی، معادن و محصولات کشاورزی در معرض خطر تحریم هستند، ایران نیازمند کالایی است که نه تنها در دادوستد پایدار و قابل تحریم نباشد، بلکه در هنگامه خود ایزار تحریم در برابر تحریم باشد. چنین کالایی از «خلق علم» به دست می‌آید و نه از «تقلید علم». علمی که مالکیت ایرانی داشته باشد و نه جای دیگری، علمی که با سرمایه مادی و انسانی ایران به دانش دنیا افزوده شود. علمی این چنین نیازمند برنامه‌های استراتژیک و منابعی برای سرمایه‌گذاری روی آن است.

سیاست‌گذاران ایرانی در دهه هشتم قرن گذشته اقداماتی به‌منظور تدوین برنامه‌های راهبردی مانند سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افاق ۱۴۰۴، نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای پایه‌گذاری و بهره‌آوردن (زیل‌گذاری) علم در کشور انجام داده‌اند. این اسناد در بخش اهداف علمی و اقتصادی به موفقیت‌های اندکی دست یافته‌اند؛ اگر تکوین هیچ دستاوردی نداشته و منابع فراوانی را به هدر داده‌اند. برخی از آنها مانند سند تحول بنیادین حتی در اجرا دچار بحران لاینحل شده‌اند. همان‌گونه که می‌دانیم جوهره و چکیده برنامه‌های راهبردی در آرمان‌ها، مأموریت‌ها و چشم‌انداز برنامه‌ها نمایان می‌شود. در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ گزاره‌های «برخوردراری از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی» بیان شده است. عبارت «دانش پیشرفته» یک مفهوم ارزشی است که در تعریف علم بی‌ارزش است. باوری است که نه هدف‌گذاری مشخصی دارد و نه شاخص و متری برای اندازه‌گیری آن. دانش، ویژگی پیشرفته‌بودن یا پسررفته‌بودن ندارد. ویژگی دانش، توانایی پیش‌بینی احتمال رخدادهای آینده برای رفع نیازهای جامعه است. ویژگی دانش، تولید قدرت اقتصادی است. دانش باید قابلیت مبادله به‌عنوان یک کالا را داشته باشد. دانش پیشرفته چشم‌انداز ۱۴۰۴ روزهای پایانی خود را می‌گذراند ولی حاصلی جز تقلید علم غرب در قالب تولید مقاله نداشته است. این چشم‌انداز و چهار برنامه توسعه‌ای اجرا شده یا در حال اجرا یا در حال تصویب (برنامه توسعه هفتم) به کمتر دانشی منجر شده است که مالکیت آن ایرانی باشد. حتی حداقل هم نتوانسته دانشی را که قابلیت دادوستد با جهان را داشته و رافع نیازهای جامعه باشد، پایه‌گذاری کند.

برای علم در نقشه جامع علمی کشور سه شاخص «عدالت، معنویت و عقلانیت» برشمرده شده است. مفاهیمی که ارزش مدار هستند و نمی‌توانند با دانش مولد قدرت سازگار باشند. مفاهیمی که ایزار و مقیاس خرد آخرت‌نگر هستند و در این جایگاه موجب نیل به آرمان‌های انسانی می‌شوند ولی در دامنه علم قابل اندازه‌گیری نیستند. ایزار دانش شواهد به‌دست‌آمده از مشاهدات و مطالعات علمی است و نه ارزش‌های انسانی. این درهم‌آمیختگی ارزش‌ها، باورها و شواهد در حیطه دانش و خرد آخرت‌نگر در ذهن سیاست‌گذاران تدوین‌گر برنامه‌های استراتژیک در زمینه علم و اقتصاد کشور منجر به هدررفت منابع مالی، مادی و انسانی در سطح ملی شده است.

ادامه در صفحه ۳

جناب آقای دکتر کیومرث اشتریان

درگذشت پدرگر انقدرتان را اصمیمانه تسلیت می‌گوییم.

از خدای بزرگ برای آن مرحوم علو درجات و برای شما و سایر

بازماندگان محترم صبر و آرامش خواستاریم.

روزنامه شرق



www.mci.ir



بسته به انتخابات

بسته‌های متنوع اینترنت همراه اول

